

درجه

باید از متن، خوانش تصویری درستی داشت

● **علیرضا برازنده**، مدیر فیلم‌برداری جنایت بی‌دقت: «هجوم» و «جنایت بی‌دقت» دو اثر متفاوت در کارنامه‌ام است. تجربه‌های ویژه و ارزشمندی که بیش از هر چیز حاصل همنشینی و تجربه‌اندوزی کنار کارگردانی کاربلد است و به‌صراحت می‌توانم بگویم که به یقین کمتر در فیلم‌های دیگر می‌توانستم تجربه‌هایی این‌چنین پیدا کنم. روحیه مشارکت‌پذیری یکی از خصلت‌های خوب شهرام مکری است. اینکه در عین داشتن مسیری درست، دقیق و مشخص و البته برنامه‌ریزی‌شده، همچنان پذیرای ایده‌های دیگران درباره کاری است که قرار است مقابل دوربین برود. هرچند که او در سهیم‌شدن تجاریش با دیگران نیز دست و دلباز است و این از جمله خصوصیات او است که همیشه برایم جالب و دوست‌داشتنی است. از کارکردن در کنارش لذت می‌برم و چه کسی است که نداند پیش از شروع هر کاری که بیش از هر چیز با احساسات ارتباط می‌گیرد، همین رفاقت رمز و راز بسیاری از موفقیت‌هاست. این جمله را زیاد از من



می‌شنوید که شهرام مکری کارگردانی است که به احتمال خیلی زیاد در آینده از او بیشتر خواهیم شنید. چراکه او بسیار متفاوت‌تر از هن‌سلاشش حرکت می‌کند و آثارش هم نشان می‌دهد که به مرور زمان در جایگاهی که باید، قرار می‌گیرد.

گفت‌وگوهای زیاد و طولانی؛ این قراردادی است که بین من و شهرام مکری همیشه وجود داشته و دارد. او همیشه درمورد هدف دقیق فیلم و اینکه اساسا چه فیلمی باید ساخته شود و چه سختاری به لحاظ تصویر داشته باشد، صحبت می‌کند. او تمام ریزه‌کاری‌های چگونگی فیلم‌برداری، کادربندی، نورپردازی و… را در ذهنش دارد و سبک و قالب بصری فیلم را در ذهنش می‌سازد و ارجاعات دقیقی می‌دهد. معمولا بعد از خواندن فیلم‌نامه‌هایش متوجه می‌شوم باید چه کاری انجام بدهم و در این دوباره خواننده‌ها، گفت‌وگوهای مفصلی بین‌مان شکل می‌گیرد و آنجا است که به معنای دقیق با سبک و مفهومی که در ذهنش نقش بسته، آشنا می‌شوم. او پیش از آغاز کار، کانالی تعریف می‌کند که من را آنجا قرار می‌دهد و من هم در آن کانال با او همسو می‌شوم و ایده‌ها و نظراتم را می‌گویم. از مرحله‌ای به بعد وقتی که من و همه گروه در طرفی که تخیل و تجسم او است، قرار گرفتیم، پرورش‌دادن موضوعات و مضمون فیلم شروع می‌شود. گاهی با هم فیلم می‌بینیم و گاهی هم نقاشی‌دیدن به کمک می‌آید و هر آن چیزی که در مرحله ساخت فیلم به مسیر بهترشدن کمک می‌کند. توانایی تشریح‌کردن موضوعات دیگر قابلیت شهرام مکری است. با توضیحات او دربارۀ فیلم، فکر و احساس را در من زنده می‌کند و جهت می‌دهد. احساس بصری را که در یک صحنه باید اتفاق بیفتد، به‌خوبی تشریح می‌کند. معتقدم که رابطه مدیر فیلم‌برداری و کارگردان در شکل‌پذیری فیلم مؤثر است. فیلم‌برداز سعی می‌کند با تجربه و دانشش به خواست کارگردان دسترسی پیدا کند. اساسا همیشه نظر حرفه‌ای کارگردان را طبق همان قاعده‌ای که با هم توافق کردیم، انجام می‌دهم و سعی می‌کنم هیچ وقت در حین کار درگیر قالب یا تصویری عجیب که با کار فاصله معناداری دارد، نشوم. مقصودم این است که سعی می‌کنم متوجه شوم هدف کارگردان دقیقا چیست؟ تا به همان ایده برسم. اینکه ۱۰ ساعت نورپردازی کنم و همه از نتیجه‌اش تعریف بکنند؛ اما به‌هیچ‌وجه به مضمون فیلم نزدیک نباشد و هیچ وجه مشترکی با تصور کارگردان نداشته باشد، کار من نیست. به نظرم مهم‌ترین عملکرد فیلم‌بردار این است که فضای مصنوعی و غیرواقعی را به محیطی واقعی تبدیل کند و آن را به مخاطبش درست انتقال بدهد و در نهایت از متن، خوانش تصویری درستی داشته باشیم. به این موضوع زیاد فکر می‌کنم که چه چیزی حقیقتا دلخواه مخاطب است و باعث می‌شود او از فیلمی خوشش بیاید و از فیلمی دیگر نه. به نظرم این تفاوت در دستور زبان گفتاری و نوشتاری است و اگر دستور زبان غلطی وجود داشته باشد، مسلم است که مخاطب هم دوست نخواهد داشت و با آن ارتباط نمی‌گیرد. وقتی از تکنیک درست استفاده شود، مخاطب هم خوب با آن ارتباط برقرار می‌کند. هر فیلم‌نامه، برای من یک سفر است. در فیلم‌نامه‌های شهرام مکری دقیقا درمورد همه چیز صحبت می‌شود و خودش برخی از سوالات را جواب می‌دهد.

جلسات طولانی به‌اشتراک‌داشتن نظرات‌مان ماه‌ها پیش از شروع فیلم‌برداری«جنایت بی‌دقت» شروع شد و جلسات طولانی درباره نورپردازی و حرکت دوربین انجام شد. فیلم را به لحاظ حرکت دوربین به سه بخش تقسیم کردیم و برای نورپردازی هم سه حرکت طراحی شد. ایده‌هایی داشتم که شهرام می‌شنید و درعین‌حال به راهی ایدئال رسیدیم. پیش از شروع فیلم‌برداری، تمرین‌های زیاد و طولانی در مسیر درست قرارم داد. روزی یکی سکانس می‌گرفتم و در این‌میان زمان سکانس‌های شب، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های کارمان بود که باید درست در زمان‌های خاص خودش فیلم‌برداری می‌شد.

ادامه در صفحه ۷



بهناز شیربانی

«کفش‌های میزآنوروز» ازجمله آثاری است که با هنر‌نمایی علی نصیریان، در حافظه بصری بسیاری از ما نقش بسته است؛ فیلمی به کارگردانی محمد متوسلانی ۳۶ سال پیش مقابل دوربین رفت. محمد متوسلانی درباره تجربه همکاری با نصیریان به «شرق» گفت: «علی نصیریان به معنسی واقعی حرفه‌ای است. بیش از هر چیز نظم و انضباطش در کار ازجمله مواردی است که همواره کارکردن با او را لذت‌بخش می‌کند. وقتی با او معاشرت و کار می‌کنید، متوجه می‌شوید که چه ویژگی‌هایی او را به بازیگری درجه یک تبدیل کرده است. علی نصیریان احساس مسئولیت فوق‌العاده‌ای دارد و می‌توان گفت کارش را با اعتقاد انجام می‌دهد».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش با اشاره به ویژگی‌های علی نصیریان در مقام بازیگر گفت: «معدود آدم‌هایی را در اطرافمان می‌بینیم که با تمرکز کامل و کافی کارش را انجام بدهد؛ اما به یقین علی نصیریان بازیگری است که در زمان فیلم‌برداری، جز به کارش به چیز دیگری فکر نمی‌کند و با تمام توانش آدم همراهی با گروه است و چه بهتر از این برای کارگردان که با حضور او می‌تواند با خیال راحت کارش را به اتمام برساند. بی‌حاشیه‌بودن اصل مهمی است که خوشبختانه علی نصیریان واجد این ویژگی است و به معنای دقیق‌تر می‌توان گفت آدم فرهیخته و فرهنگی است که می‌توان ساعت‌ها با او صحبت و بحث کرد. او واجد تمام خصوصیات است که یک هنرپیشه خوب باید داشته باشد و او تمام این صفات خوب را دارد».

هنر

گفت‌وگو با محمد متوسلانی به بهانه زادروز علی نصیریان

بازیگری منظم و سختکوش



متوسلانی ادامه داد: «کارکردن با علی نصیریان خاطره‌های جالب و شیرینی برایم به یادگار گذاشته است. خاطرم هست که در «کفش‌های میزآنوروز» او باید کفش‌ی می‌پوشید که طبعاً غیرعادی بود. محل فیلم‌برداری ما قزوین بود و صحنه‌های زیادی را در این شهر فیلم‌برداری کردیم. در هتل محل اقامت‌مان متوجه شدم که با کفش‌هایی که برای نقشش طراحی شده بود، مدام تمرین می‌کند. همین موضوع نشان می‌داد که تا چه حد حواسش جمع کار بود و متوجه بود زمان طولانی باید با کفش‌ها تمرین کند تا مقابل دوربین همه چیز طبیعی نشان داده شود. مشخص بود اگر چنین تمرین‌هایی قبل از فیلم‌برداری نداشت، نمی‌توانست خیلی راحت و طبیعی مقابل دوربین زندگی طبیعی ارائه دهد. بازیگر حرفه‌ای مثل او متوجه بود که باید ساعت‌ها و روزها با نقشش عجين شود و همین کار را انجام داد. این اولین نشانه‌ای بود که متوجه شدم حضور او در نقش اول فیلم تا چه حد انتخاب درستی

است و چقدر برای نقشش زمان می‌گذارد. جالب اینجا است که ما زمان زیادی برای روخوانی متن‌ها داشتیم و درباره نقش‌ها صحبت می‌کردیم و در این بین سؤالاتی هم مطرح می‌شد؛ اما اساسا تمرین‌هایی از جنس کارهایی که علی نصیریان انجام می‌داد، نیازمند زمان طولانی‌تری می‌شد و با اینکه من برای چنین تمرین‌هایی زمانی تعیین کرده بودم؛ اما او پیش‌تر از من کارش را شروع کرده بود. نه‌تنها ساعت‌ها و روزها با کفش‌هایش قدم می‌زد و زندگی می‌کرد؛ بلکه درمورد لباس و سایر چیزهایی که شخصیتش را می ساخت عجين شده بود. همه این موارد به‌اصطلاح ریزه‌کاری‌های بازیگری است. وقتی بازیگری به تمام جزئیات نقشش فکر می‌کند، طبیعی است که چنین رفتارهایی از او ببینیم. خوشبختانه در این فیلم نظم خاصی وجود داشت و تمام گروه سر زمان آماده بودند و این یکی از مواردی بود که کارکردن با این گروه را برای علی نصیریان خوشایند کرده بود. این رضایت برای زنده‌یاد کشاورز هم وجود داشت. «کفش‌های میزآنوروز» برایم تجربه شیرین و لذت‌بخشی بود و متأسفانه فرصت نشد که باز در خدمت علی نصیریان عزیز باشم». متوسلانی در پاسخ به این پرسش که دلیل ماندگاری این اثر از دید مخاطب ایرانی را چه می‌داند؟ گفت: «تصور می‌کنم ظاهر سرگرم‌کننده اثر در جلب نظر مخاطب بی‌تأثیر نبوده. علاوه بر اینکه دیدن این فیلم برای بار دوم یا سوم اساسا دید دیگری به مخاطب می‌دهد و چیزهای جدیدی در آن کشف می‌کند. بسیاری از موضوعات مطرح‌شده در این اثر به زندگی مرتبط است و اساسا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم، به نظرم این نزدیکی‌ها دیدن این اثر را برای مخاطب دلنشین و جذاب می‌کند. ضمن اینکه فیلم فاقد زمان روایی خاصی است. به این معنا که قصه زمان خاصی ندارد و به نظرم موضوع فیلم اصولا قابل تعمیم است برای همه؛ اینکه کفش تمثیلی است از چیزی که کهنه شده و زمان مصرفی دارد و وقتی زیادی کهنه می‌شود، اتفاقا باعث دردسر می‌شود. این موضوع با کفش بیان شد؛ اما طبعاً قابل تعمیم به مسائل دیگر هم هست».



عکس: مرصیه موسوی، ایران

آنان که چراغی در تاریکی گیراندند

نبود؛ دبیرستانی بودم که سر از کلاس بازیگری درآوردم. نگفت که شاگرد اسماعیل مهراثش بوده است و در مکتب «باربد» آوازخوانی را فراگرفته همان‌جا که شجریان، عبدالوهاب شهیدی، ملوک ضرابی، محمد منتشری هم مشق تئاتر و آواز کرده بودند، نگفت که مهراثش عاشق صحنه بود و یک سال پس از آنکه در سال‌های اول انقلاب دکورها و لباس‌های تماشاخانه‌اش را نذر به آتش‌کشیدن گذاشتند، از غصه مرد اما گفت که عشق را از جوانی از عاشقان آموخته است، آینه ناپیدای او چون می‌دانست، نگفت و اسم نبرد، از «لر تا» همرس نوشین هم نگفت اما گفت که شاگردی عشق را کرده است. گفت که عاشق تخت‌حوضی و تعزیه و معرکه‌گیری و پرده‌خوانی بوده است و از شاهین سرکیسان گفت و دروغ نگفت و اینکه می‌دانست که سؤال دیرین خانواده تئاتر است شتابان گفت: شاهین کارگردان نبود، الکن بود اما عاشق بود و ما در جمع او عاشقی را آموختیم و… در زخم کهنه‌ای ناگهان سر باز کرد؛ می‌گفتند ما دنبال تئاتر دولتی رفتم؛ مگر دولت چقدر می‌داد که اجیرش بشویم؛ شندرغزا؟ و راست می‌گفت؛ او و دوستانش از ۷۲ سال کار عاشقانه بیش از ۵۰ سال به این تهمت ناروا پاسخ داده و در دادگاه غیررسمی که از دادگاه‌های رسمی بسیار بدتر است هزاران بار جواب داده‌اند و علی نصیریان بزرگ حتما و قطعا در هزارتوی ذهنش صدها هزار بار صدایش طنین انداخته است: آقایان، آقایان من عاشق تئاتر بودم، عاشق سینه‌جاک و عروس هزار داماد مرا پذیرفت و بی‌شک گفته است غلام همت آتم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است و ادامه داده است، در آن دادگاه ذهن و ججمعه: خانم‌ها، آقایان بر صحنه و پرده و در قاب تلویزیون‌تان به‌خاطر همان شندرغزا، همان جیره مضحک دولت که دو دهه تمام عسرت کشیدیم بلکه به

خاطر بازیگری عاشقانه برای یکی‌شدن با مردمان نظاره‌گرمان و نخندید اگر بگویم، بله؛ به خاطر آن موج احساسات پایان کار، به خاطر دست‌زدن‌های شما و نه «دستمزد». به‌خاطر آن نقش‌های متنوع؛ مش حسن بابام جان تو مش حسنی نه گاو مش حسن، به خاطر آن ساده‌لوح و هالوبی که بی‌محبا عاشق هر هزراهی می‌شد؛ نه به خاطر جیره و هر آنچه مال دنیا و جیفه دنیاست؛ که این جهان جیفه ست و مردار رخصی/ بر چنین مردار چون باشم حریص. نه، من عاشق نمایش ایرانی بودم و هستم، صادق هدایت و خانلری و دیگران چراغ را در تاریکی گیراندند و گفتند افسانه‌ها را فراموش نکنید، بازی ایرانی را از یاد نبرید؛ سوزۀ ایرانی را از یاد نبرید و من بی‌معلم و بی‌مدرسه «بلبل سرگشته» را نوشتم، در ایران درخشید، در فرانسه تأیید شد و من احساس کردم به ایران و افسانه‌هایش به نمایش‌هایش مدیونم و به سیاه تخت‌حوضی، به زن پوشان خلاق تقلید به تعزیه‌خوان‌ها مدیونم اما تن تنه، نه، به خاطر درد و دینار و اسکناس و دلار به خاطر دلم نوشتم، بازی کردم و کارگردانی کردم؛ به خاطر دلم، دلم، دلم و نه به خاطر مقام و مرتبت و جایگاه – مگر وزیرمان کردند؟ مگر سفیرمان کردند، نه، نه ما عاشق بودیم و در معرض هر تیری هر تهمتی هر توهینی؛ مگر ای‌دامان رفته است آن انک تلخ مطربی؟ و مطرب‌بودن هرچند ما همین طعن و لعن را این‌گونه جواب می‌دادیم: گدایان بهر روزی طفل خود را کور می‌خواهند/ طبیبان جملکی مخلوق را زنجور می‌خواهند گمانم مرده‌شوران راضی‌اند از مردن مردم/ بنازم مطربان که این خلق را مسرور می‌خواهند. ای وای خدایا: حتی بنگاه تئاتر‌ال را هم که بر صحنه بردم، امیر ارسلان که بر صحنه

بردم همان نداها بود و ای آینه، ای آینه؛ دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس/ کجاست دین مغان و شراب ناب کجاست و با اینکه من آینه را برابر او می‌دیدم اما خودش می‌گفت که برای جوانان می‌گوید ولی من ایمان داشتم روی سخنش با آینه‌ای به وسعت زمان بود و… می‌ترسیدم که ناگهان بخواند: کوه ما سینه ما/ ناخن ما شیشه ما/ اشک ما باده ما/ دیده ما شیشه ما و چنان بخواند که شیشه بشکند، می، خونین بریزد و جشن را عزا کند که خدا را شکر که نشکست و نریخت او اشک شراب‌واری که بوی ناگواری ایام می‌داد. از سکوی صحنه که پایین آمد خواست نشان بدهد که هنوز جاننش را و توانش را دارد که بی‌آنکه دستی بر شانه کسی بگذارد می‌تواند دل از معبودش، صحنه، بکند، اما شاید از شدت مرور ۷۲ سال عشق توأم با رنج، پایش یک لحظه تاب تحمل تن‌نیچفش را از دست داد و راهنمای جوان زیر بالش را گرفت و شاید علی نصیریان عاشق حافظ از زبان لسان‌العقب در دلش غرید و خواند: که اکه است که کاووس و کی کجا رفتند/ که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد. علی نصیریان در ایسن خراب‌آباد به گنجش رسیده است؛ با تمام فراز و فرودهایی که برای کسی مانند او طبیعی است، نمی‌گویم همه ایران، نمی‌گویم همه ایرانی‌ها اما به تأکید و با ایمان می‌گویم: تئاتر و سینما و نمایش ایرانی و خاک ایران، هرگز، هرگز، هرگز نامش را و بادش را از یاد نخواهد برد: استاد آرزویم این است آن قدر بمانی که از دارو و درمان و پرستار دولتی بی‌نیاز باشی.

زیر آسمان فیروزهای

حواشی«خان‌کشی» در جشنواره فیلم فجر

● مسعود کیمیایی که امسال با فیلم «خان‌کشی» در جشنواره چهلیم فیلم فجر حضور دارد، یک روز پس از اعلام نام هیئت داوران از اینکه به عنوان فیلم‌ساز نامش در رقابت و داوری باشد، انصراف داد. اما علی اوجی، تهیه‌کننده این فیلم پس از این انصراف اعلام کرد به تصمیم آقای کیمیایی بزرگ و دوست‌داشتنی به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلم‌سازان سینمای ایران احترام می‌گذارم. او در گفت‌وگویی با ایسنا تأکید کرد که شان مسعود کیمیایی بالاتر از قضاوت در فستیوال است و با توجه به سابقه سینمایی آقای کیمیایی و اینکه جشنواره فجر امسال، جشنواره جوان‌هاست باید به نظر ایشان مبنی بر قضاوت‌نشدن در حضور جوان‌تراها احترام گذاشت. البته فیلم «خان‌کشی» به احترام تلاش و زحمت عواملش که یک سال و ۹ ماه مشغول تولید بودند، در جشنواره فجر باقی می‌ماند و جناب کیمیایی هم همان‌طور که در نامه خود اعلام کردند فقط از بخش کارگردانی انصراف دادند.

او درباره اینکه وقتی این انصراف پس از اعلام اسامی داوران اتفاق می‌افتد، یادآور حاشیه‌های دو سال قبل جشنواره است و همین برداشت هم در میان مخاطبان، پس از انتشار نامه انصراف دیده می‌شود، توضیح می‌دهد: قاعداً من نمی‌توانم نظری جدا از نوشته‌ی مکتوب آقای کیمیایی داشته باشم. ایشان صراحتاً در نامه خود اظهار‌نظر کردند و خواننده می‌تواند تفسیر خود را داشته باشد. با این حال من به‌عنوان تهیه‌کننده باید پاسخ‌گوی زحمت تمام عوامل فیلم باشم و با احترام به تصمیم این کارگردان بزرگ سینمای ایران فیلم در جشنواره باقی خواهد ماند.

محمود کلاری عکس‌هایش را به نمایش می‌گذارد

● مجموعه‌ای از تصویرسازی‌های محمود کلاری، فیلم‌بردار و سینماگر مطرح با عنوان «روی دیوار» از ۸ تا ۱۸ بهمن‌ماه در گالری ایرانشهر در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. «روی دیوار» تجربه‌ای از ۱۵ سال سفرهای محمود کلاری به نقاط مختلف دنیا و عکاسی از دیوارنگاری‌ها و بازسازی آنها است. در این نمایشگاه شاهد انتخاب و برداشت قطعاتی از کرافیتی‌های مختلف، ترکیب و کنار هم چیدن آنها هستیم که به مفهوم و شکل تازه‌ای منجر شده است. عکس‌های «فروپاشی دیوار برلین» آخرین نمایشگاه محمود کلاری بود که اوایل دهه ۸۰ در خانه هنرمندان برگزار شد.

ساندنس ۲۰۲۲ برندگانش را شناخت

● جشنواره فیلم «ساندنس» که به صورت غیرفیزیکی برگزار شد، با نمایش مراسم مجازی اهدای جایزه به کارش خاتمه داد. این مراسم بدون حضور مجری، فقط با نمایش مجموعه‌ای از بیانه‌ها و ویدئوهای از پیش تهیه‌شده در دو ساعت از طریق توئیتر پخش شد. در این مراسم جایزه اصلی در بخش سینمای آمریکا به فیلم «نانی» ساخته نیکیتاو جوسو اهدا شد که فیلمی درمورد یک مهاجر غیرقانونی است که از فرزند سادری دیگر مراقبت می‌کند تا پول لازم برای آوردن پسرش از سنگال را به دست آورد. در همین بخش برنده جایزه تماشاگران هم «چا چا صاف واقعی» شد که کوپر رابف نویسنده و کارگردانش بود. جیمی داک هم برای فیلم «درختان نخل و خطوط برق» عنوان بهترین کارگردان را از آن خود کرد. جایزه فیلم برگزیده مردم از همه بخش‌ها هم به «ناوالتی» رسید که مستندی از رهبر مخالفان روسیه است. این فیلم را دانیل روهر ساخته است. با این حال هیئت داوران در بخش بهترین مستند جایزه بهترین فیلم را به فیلمی از ویولت کلمبوس و بن‌کلاین با عنوان «تبعیدی‌ها» اهدا کرد که مروری دوباره را قتل‌عام ساندنس به سکوی پرشی برای دیده‌شدن بدل شده است که «کندو» و «فراز‌کنند» از جمله آنها بوده‌اند. انتظار می‌رود برنده جایزه بزرگ بخش بین‌المللی امسال یعنی «اوتاما» ساخته آلفاندرو لویازا گریسی که تصویرگر یک زوج بولیویایی سالخورده است که تصمیم می‌گیرند خانه خود را که در معرض تغییرات آب و هوایی است، رها کنند، از همین حالا موقعیت خوبی برای اسکار آینده به دست آورده باشد.

در بخش بین‌المللی، جایزه مخاطبان نصیب «عکس دختر» شد و جایزه بهترین کارگردان به مارینا اگوریاخ برای «کلوندیک» رسید. جایزه ویژه هیئت داوران هم به فیلم «لئونور هرگز نمی‌میرد» تعلق گرفت. برگزکارکنندگان ساندنس که امیدوار بودند امسال بتوانند به‌صورت مجازی و حضوری این جشنواره را برگزار کنند، در نهایت به دلیل شیوع امیکرون برنامه را به صورت آنلاین برگزار کردند که ضربه‌ای برای حامیان مالی و شماری از فیلم‌سازانی بود که راهی پارک سیتی شده بودند.